

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی نردوی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال دهم - سال تحصیلی ۹۲-۹۳

جلسه ۱۸ - شنبه ۹۲/۸/۴

### اثبات عدم وجوب احتیاط در اقل و اکثر با تمسک به استصحاب

هر چند محقق نائینی با تمسک به استصحاب در اجرای برائت مخالف است اما از کسانی است که به تفصیل، مباحث مربوط به تمسک به استصحاب در عدم وجوب احتیاط را ذکر کرده است. ما حاصل بیان ایشان در فوائد الاصول و اجود التقريرات<sup>۱</sup> چنین است:

استصحاب عدم وجوب گاهی برای عدم وجوب جزء به کار می‌رود مانند عدم وجوب سوره در نماز، و گاهی استصحاب عدم وجوب در اکثر، و در هر یک از این دو صورت ممکن است عدم وجوب ازلی سابق بر تشریح احکام استصحاب بشود (یعنی عدمی که از ازل بوده است و سپس بعضی از آن با تشریح نقض شده است و شک در بعض دیگر آن وجود دارد).

۱. فوائد الاصول، ج ۴، ص ۱۸۲:

و التحقيق: عدم جریان الاستصحاب لإثبات التكليف في كلّ من طرف الأقلّ و الأكثر.

أما عدم جریان استصحاب الاشتغال: فقد تقدّم في باب المتباينين من أنّه لا يجرى في شيء من موارد العلم الإجمالي.

و أما عدم جریان استصحاب عدم وجوب الأكثر: فيحتاج إلى بسط من الكلام، إذ لعلّه ينفع في غير المقام.

فقول: المستصحب تارة: يكون هو عدم وجوب الجزء أو الشرط المشكوك فيه، و أخرى: يكون هو عدم وجوب الأكثر المشتمل على المشكوك فيه، و على كلا التقديرين: المراد من عدم إما أن يكون هو عدم الأزلي السابق على تشریح الأحكام، و إما أن يكون هو عدم السابق على حضور وقت العمل في الموقّعات قبل الزوال و المغرب و الفجر بالنسبة إلى الصلوات اليوميّة، و إما أن يكون هو عدم السابق على البلوغ، و في جميع هذه التقادير لا يجرى استصحاب عدم.

✓ اجود التقريرات، ص ۲۹۶.

و ممکن است عدم سابقی که در موقتات ثابت بوده و بعد از دخول وقت نقض می‌شود، استصحاب شود؛ مثلاً قبل از زوال شمس نماز واجب نبود و بعد از دخول وقت که نه جزء نماز واجب شد، شک می‌کنیم آیا جزء دهم نیز واجب شد یا نه، که در این حالت عدم وجوب آن جزء استصحاب می‌شود. همچنین ممکن است عدم وجوب قبل از بلوغ استصحاب شود؛ زیرا همگان مسبوق به عدم بلوغ و در نتیجه عدم تکلیف بوده‌اند و شک است که این عدم چه مقدار نقض شده است که می‌توان عدم سابق را استصحاب کرد.

این سه نوع استصحاب، هم در عدم وجوب جزء جاری است و هم در عدم وجوب اکثر جاری است جمله. مرحوم نائینی پس از ذکر شش صورت استصحاب، همه را مخدوش می‌داند و در مقابل، محقق عراقی هر شش صورت را تمام می‌داند و ما هر یک از شش صورت مذکور را بررسی می‌کنیم.

### **بررسی استصحاب عدم وجوب جزء به نحو عدم ازلی قبل از تشریح**

مرحوم نائینی معتقد است چنین استصحابی جاری نیست؛ زیرا یا استصحاب عدم وجوب جزء به نحو عدم نعتی جاری است یا به نحو عدم محمولی، که در هر دو صورت مواجه با اشکال است.

### **توضیح دو اصطلاح عدم نعتی و عدم محمولی**

مقصود از عدم نعتی همان عدم به نحو کان ناقصه است، بدین صورت که اگر وجود عالم را به نحوی که موضوعش مفروض است در نظر بگیریم یا عدم عالم را با در نظر گرفتن موضوعش فرض کنیم، به آن استصحاب عدم نعتی گفته می‌شود؛ مثلاً زید دیروز بود اما عالم نبود و همچنان عالم نیست.

مقصود از استصحاب عدم محمولی آن است که وصف را وجوداً یا عدماً در نظر می‌گیریم با صرف نظر از تحقق موضوعش و به نحو کان تامه می‌گوییم علم زید دیروز بود و همچنان باقی است یا علم زید دیروز معدوم بود و الآن کما کان، چنین استصحابی را استصحاب عدم محمولی می‌نامند.

مرحوم نائینی می‌فرماید<sup>۱</sup> اگر عدم جزء را به نحو عدم نعتی استصحاب کنید حالت سابقه ندارد؛ زیرا

---

۱. فوائد الاصول، ج ۴، ص ۱۸۲:

فیرد علیه: أنه إن أريد من العدم العدم النعتي بمفاد ليس الناقصة، و هو عدم تعلق الجعل و اللحاظ بالمشكوك فيه في ظرف تشریح المركب و لحاظ أجزائه فهذا العدم لم يكن متيقناً في زمان لكي يستصحب، فإنه في ظرف تعلق الجعل و التشریح و اللحاظ بأجزاء المركب إما أن يكون قد شملته عناية الجعل و تعلق اللحاظ به أولاً، و ليس تعلق الجعل به متأخراً رتبة أو زماناً عن تعلق الجعل بالمركب ليحكم ببقائه و عدم انتفاضه.

معنای عدم نعتی آن است که وجوب مرکب باشد ولی وجوب جزء نباشد و نمی‌توان زمانی را فرض کرد که وجوب مرکب باشد اما وجوب جزء نباشد؛ زیرا از ابتدای تشریح چه بسا این مرکب همراه وجوب جزء تشریح شده باشد، پس نمی‌توان زمانی را تصور کرد که وجوب، مرکب باشد اما وجوب جزء، مشکوک نباشد و با نداشتن حالت سابقه، استصحاب آن معنا ندارد.

این سخن مرحوم نائینی صحیح است. سپس محقق نائینی می‌فرماید<sup>۱</sup> اگر بخواهید استصحاب عدم معمولی وجوب جزء را جاری نمایید، هر چند حالت سابقه دارد و یقیناً زمانی متصور است که جزء وجوب نداشته است، اما محقق نائینی بر این استصحاب دو اشکال وارد می‌کند که قبل از ذکر این دو اشکال توجه شما را به مطلبی جلب می‌کنم و آن اینکه مرحوم نائینی استصحاب عدم وجوب را در *اجود التقریرات* و نیز *فوائد الاصول* صرف نظر از تقسیمات قبل، این گونه نیز تقسیم می‌کند که ممکن است استصحاب عدم وجوب به اعتبار جعل و یا به اعتبار مجعول باشد؛ زیرا هر حکمی دارای مرحله‌ی جعل و نیز مرحله‌ی مجعول است. ایشان معتقد است بر استصحاب مرحله‌ی جعل اشکالی وارد است که بر استصحاب عدم مجعول وارد نیست. لکن به نظر ما اولاً: نیازی به استصحاب عدم جعل نداریم تا ایشان اشکال مثبتیت را وارد سازند، بلکه ما از ابتدا عدم مجعول را استصحاب می‌کنیم.

**ثانیاً:** در موارد متعددی اثبات کرده‌ایم که جعل و مجعول قابل تفکیک نیستند و توهّم تفکیک نزد برخی، اشتباه است. در بحث استصحاب احکام کلیه و نیز در دوره‌ی سابقه در همین مبحث و نیز برخی دیگر از مباحث، به تفصیل این مطلب را بحث کرده‌ایم و لذا نیازی به بیان دربارہی آن نمی‌بینیم و تنها استصحاب عدم مجعول را مدّ نظر قرار می‌دهیم.

و اما دو اشکال مرحوم نائینی به استصحاب عدم وجوب جزء به نحو عدم معمولی:

**الف)** استصحاب عدم وجوب جزء به نحو عدم معمولی، مثبت است؛ زیرا معنای استصحاب عدم وجوب معمولی جزء آن است که وجوبی نداشته است و الآن هم ندارد، اما اثبات نمی‌کند در صلاة در حالی که سایر اجزاء واجبند این جزء وجوب ندارد؛ به دلیل آنکه استصحاب وجود معمولی یا عدم

---

۱. همان، ص ۱۸۳:

و إن أريد من العدم العدم المحمول بمفاد ليس التامة، و هو العدم السابق على لحاظ أجزاء المركب و تعلق الجعل به، فهو و إن كان متيقنا قبل ذلك - لأن أصل الجعل و اللحاظ أمر حادث مسبق بالعدم - إلا أن بقاء ذلك العدم إلى ظرف تعلق الجعل بالمركب غير مفيد إلا إذا أريد إثبات تعلق الجعل و اللحاظ بخصوص أجزاء الأقل، و لا يمكن إثبات ذلك إلا على القول بالأصل المثلث.

محمولی هیچ وقت مثبت وجود یا عدم وجود نعتی نمی‌باشد و آنچه که ما نیاز داریم عدم وجود نعتی است؛ یعنی صلاة واجب نه جزئی که دارای جزء واجب دهم نمی‌باشد.

ب) استصحاب عدم وجود محمولی جزء، اثبات وجوب سایر اجزاء نمی‌کند؛ زیرا مثبت است و لهذا لزوم اتیان سایر اجزاء با محذور همراه است.

### نقد و بررسی کلام محقق نائینی رحمته الله

فرمایش ایشان در عدم استصحاب، همان‌طور که قبلاً گفتیم به نحو عدم نعتی صحیح است؛ زیرا حالت سابقه ندارد، اما در مورد استصحاب عدم محمولی پاسخ اشکال دوم ایشان از مباحث گذشته روشن می‌شود؛ زیرا نیازی نداریم با استصحاب عدم جزء دهم، وجوب سایر اجزاء را ثابت کنیم؛ زیرا ما یقین به وجوب سایر اجزاء داریم؛ چه این استصحاب جاری باشد چه نباشد.

لهذا اشکال اول آقای نائینی باقی می‌ماند؛ یعنی استصحاب عدم وجوب جزء دهم به نحو محمولی که نمی‌تواند عدم وجوب جزء به نحو نعتی را ثابت کند، در حالی که مکلف نیازمند عدم وجوب جزء به نحو نعتی است.

در پاسخ این اشکال می‌گوییم این سخن ناشی از مبنایی است که مرحوم نائینی اتخاذ کرده‌اند و استصحاب عدم ازلی را منکر شده‌اند، در حالی که می‌توانیم بگوییم عدم وجوب جزء این مرگب زمانی که وجوب مرگب نبود صادق بود؛ یعنی زمانی که شارع هنوز وجوب صلاة را تشریح نکرده بود، نه کل مرگب وجوب داشت نه جزء دهم و نه سایر اجزاء، بعد از تشریح می‌دانیم وجوب نه جزء ثابت شده است، شک می‌کنیم آیا وجوب جزء دهم این مرگب حادث شده است یا نه، مانعی از اجرای استصحاب عدم وجوب جزء دهم نیست. نهایت اینکه به نحو استصحاب عدم ازلی است، مانند استصحاب عدم قرشیت مرأة؛ یعنی وقتی مرأة نبود انتساب به قریش برای او نیز نبود، بعد از وجود مرأة شک داریم انتساب او به قریش هم موجود شد یا نه، عدم آن استصحاب می‌شود. در ما نحن فیه مرگب (نماز) وجوبی نداشت، شک می‌کنیم بعد از تشریح وجوب سایر اجزاء آیا وجوب جزء دهم نیز تشریح شده است یا نه، عدم آن را استصحاب می‌کنیم و اشکال مرحوم نائینی مندفع است.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی